

تحلیل شیوه برخورد ساواک با جامعه در سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶.ش.

فاطمه باقری^۱، سهیلا نادری و کورش معصومی^۲

تاریخ دریافت: ۱۰ / ۰۶ / ۱۳۹۷

تاریخ پذیرش: ۱۰ / ۰۷ / ۱۳۹۷

چکیده

ساواک یا همان سازمان اطلاعات و امنیت ملی کشور در دوران پهلوی دوم، از مهم‌ترین پایه‌های تشکیل دهنده حفظ اقتدار محمدرضا شاه و مهم‌ترین ابزار پهلوی برای سرکوب‌های اجتماعی به شمار می‌رفت. هدف این مقاله تحلیل شیوه برخورد ساواک با جامعه در سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ است با توجه به اینکه ساواک یک سازمان اطلاعاتی مخفی بوده در این مقاله از مبانی نظری سازمان اطلاعات انگلیس استفاده شده است، روش تحقیق این مقاله به صورت کتابخانه‌ای است که با مراجعه به کتابخانه‌ها و اسناد و مدارک موجود در مورد ساواک به این نتیجه رسیده‌ایم که در تمام طول این دوران حتی در زمانی که شاه اعلام فضای باز سیاسی کرده بود ساواک به بدترین وضع ممکن به دستگیری، زندان، شکنجه، سانسور جامعه پرداخته اما در هیچ گاه موفق به فرونشاندن اعتراضات مردم نشده و نهایتاً منجر به فروپاشی حکومت پهلوی شده است.

کلید واژه‌ها: ساواک، سازمان اطلاعاتی، جامعه، رژیم پهلوی دوم.

استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰): باقری، فاطمه؛ سهیلا نادری و کورش معصومی (۱۳۹۷، زمستان). «تحلیل شیوه برخورد ساواک با جامعه در سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶.ش». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال اول، شماره چهارم. صص ۵۴۶ - ۵۲۹.

^۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز. Fatemeh_bagheri_shz@yahoo.com

^۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد شهرضا. k.massoumi@yahoo.com

۱. مقدمه

شکل‌گیری سازمان‌های اطلاعاتی قدمتی به طول تاریخ دارد. شکی نیست که از دیر باز و زمان‌های قدیم در کشورهای خاور نزدیک و یونان باستان همواره برخی از کارها از چشم عامه‌ی مردم توسط حاکمان وقت پنهان می‌مانده و گروهی نیز عامل این حرکت می‌شدند که اصطلاحاً «چشم شاهان» لقب داشتند. آمریکایی‌ها سازمان میلیارد دلاری رایانه‌ای خود را دارند و انگلیسی‌ها از فن‌آوری‌های آنان کپی‌برداری می‌کنند. روس‌ها در تشریفات اداری دستگاه اطلاعاتی خود، گرفتار تشریفات اداری‌اند. فرانسوی‌ها آن‌قدر واقع‌گرا هستند که حتی فعالیت‌های غیر قانونی خود را فاش می‌کنند و بلاخره نوبت به مוסاد می‌رسد که کوچک‌ترین و غیر اخلاقی‌ترین و در عین حال کارآمدترین سازمان یا دستگاه اطلاعاتی است.

اصولاً استقلال و ثبات هر کشور و حکومتی به مقیاس وسیعی به میزان کیفیت، کمیت و فعالیت این سازمان‌ها بستگی دارد. یک دستگاه اطلاعاتی به همان اندازه که می‌تواند در تحکیم موقعیت یک کشور و ثبات سیاسی و اجتماعی آن ایفای نقش کند و عامل بقا و دوام آن در تمامی زمینه‌ها شود، به همان اندازه نیز می‌تواند وسیله‌ی مناسبی برای نابود ساختن یک نظام سیاسی و سرنگون ساختن یک حکومت و گسستگی شیرازه یک کشور گردد. در این میان کشور ایران نیز از سهم حضور دستگاه اطلاعاتی بی‌نصیب نبوده و در خور زمان - مکان و حکومت وقت اقدام به تشکیل سازمان‌هایی از این دست نموده است.

در زمان سلطنت رضا خان دستگاه اطلاعاتی به معنای خاص آن، یعنی جمع‌آوری خبری از کشور هدف در ایران وجود نداشت؛ اما محمد رضا شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد احساس نیاز به داشتن دستگاه اطلاعاتی کرد و در سال ۱۳۳۶ اقدام به تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) کرد. یکی از اهداف عمده‌ی تشکیل ساواک، سرکوب مخالفان و مردم بود که این هدف باعث انجام اقدامات زیادی از طرف ساواک شد که همان‌طور که در سطرهای قبل مقاله اشاره شد، می‌توانست باعث نگهداری حکومت شود یا باعث نابودی آن شود. با توجه به این‌که ساواک نقش بسیار مهمی در تاریخ پهلوی دوم خصوصاً در سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ داشته است، شایسته است که در مورد آن مطالعاتی صورت گیرد و زوایای مختلف آن آشکار گردد.

۲. پیشینه تحقیق:

بعد از انقلاب اسلامی پژوهش‌های زیادی در مورد ساواک و اعمالی که انجام می‌داده انجام شده و همچنین کتاب‌های متعددی نیز به چاپ رسیده است، در این مقاله، تعدادی از این کارهای انجام شده را به‌عنوان پیشینه تحقیق بیان می‌شود. اما تا کنون کتاب یا پژوهشی در زمینه‌ی تحلیل شیوه

عمل ساواک در کنترل جامعه در سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ انجام نشده است و از این جهت مقاله حاضر، حاوی نوآوری می‌باشد.

پژوهشی تحت عنوان «**پوپولیسم و کورپوراتیسم در پهلوی دوم: ابزارهای نرم برای یک اقتدارگرایی سخت**» بوسیله حاتمی در سال ۱۳۹۴ انجام شده است. این پژوهش نشان می‌دهد که پهلوی دوم از دهه ۱۳۴۰ به این سو به سمت نوعی اقتدارگرایی سخت حرکت نموده است. در حالی که عموماً استدلال می‌شود که این اقتدارگرایی سخت بیش‌تر از طریق ساز و برگ‌های سرکوب‌عریان مانند ارتش و نیروهای امنیتی ساواک محقق شده است. این پژوهش مشخص می‌سازد که رژیم در این مسیر همین‌طور از سازو برگ‌های سرکوب‌رقیق و ناپیدا همانند ابزارهای پوپولیستی و کورپوراتیستی نیز بهره گرفته است. در این راستا پژوهش اولاً نشان می‌دهد رژیم چگونه با توسل به این ابزارها درصدد مقابله با بحران نفوذ دولت مرکزی در مناطق پیرامونی، تضعیف طبقات بالا مانند زمین‌داران، بورژوازی صنعتی و بورژوازی تجاری و کسب رضایت و سکوت سیاسی طبقات پایین مانند دهقانان و کارگران برآمد. ثانیاً مشخص می‌سازد رژیم چگونه از طریق این ابزارها به دستکاری در ساختار نهادهای صنفی پرداخت، چگونه نهادهای صنفی مستقل را برچید و نهادهای صنفی وابسته دولتی را جایگزین آن‌ها ساخت و نهایتاً چگونه جامعه مدنی را به حوزه‌ای تبدیل نمود که طرح استیلای رژیم در آن پی‌ریخته می‌شد. با این وجود انقلاب سال ۵۷ نشان داد که این شیوه مهندسی اجتماعی چگونه با تعمیق بحران مشارکت می‌تواند به شورش اجتماعی بیانجامد.

پژوهشی تحت عنوان «**رفتارشناسی سیاسی درباریان پهلوی و نقش آن در انقلاب اسلامی**» توسط غفاری هاشجین و همکاران در سال ۱۳۹۱ نوشته شده. این مقاله در نظر دارد با استفاده از روش تحلیل اسنادی، به بررسی مؤلفه‌های رفتار سیاسی درباریان پهلوی در دوره تاریخی ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ در چارچوب نظری آموزه‌های نهج‌البلاغه بپردازد. براین اساس، ابتدا دیدگاه امام علی علیه السلام درباره‌ی شاخص‌های رفتار سیاسی حاکمان سیاسی مطرح و سپس مؤلفه‌های رفتار سیاسی درباریان پهلوی در مقایسه با دیدگاه امام علی علیه السلام مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه، بیانگر این نکته است که ایجاد شرایط نامطلوب وابستگی، تبعیض، بی‌عدالتی و ازبین رفتن فضای باز سیاسی، باعث نامشروع شناخته شدن حکومت پهلوی و مطرح شدن ایدئولوژی جایگزین از سوی علما و در نهایت، گسترش روحیه انقلابی و اقدام علیه درباریان پهلوی شد که به نوبه‌ی خود، نقش مؤثری در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کرد.

مقاله «**گذار از فریسم به رادیکالیسم (دهه ۴۰ شمسی)**» به قلم غفاری و همکاران در سال ۱۳۸۹ نگاشته شده است. نگارندگان معتقدند تحولات سیاسی اجتماعی ایران در دهه ۴۰ شمسی در تاریخ معاصر کشورمان نقطه‌ی عطف به حساب می‌آید. برای تسریع روند نوسازی، محمد

رضا شاه با تکیه بر ارتش و ساواک تمام مخالفان این روند را سرکوب کرد. با کنار رفتن این مخالفان که عمدتاً معتقد به عمل سیاسی در چارچوب قانون اساسی مشروطه بودند، مخالفان جدید به صحنه آمدند که متناسب با فضای سرکوب و خفقان، استراتژی مقاومت مسلحانه انقلابی را برگزیدند و به مقاومت علیه دولت پرداختند. نقش نهضت آزادی به عنوان یک تشکل فکری-سیاسی در این تغییر و تحولات که در نهایت به انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ منتهی شد، مشهود است. این تشکل با قرار گرفتن به عنوان نیرویی واسط بین نیروهای ملی و مذهبی و همچنین فراهم کردن بستری مناسب برای تکوین سازمان مجاهدین خلق، نقشی مؤثر در ایجاد، گسترش و به ثمر نشستن موج انقلابی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ ش. داشته است.

مقاله «**نهضت امام خمینی** رحمه الله علیه و تحولات حوزه علمیه مشهد» نوشته شمس آبادی در سال ۱۳۸۸ عنوان می‌کند که: حوزه علمیه مشهد از جمله حوزه‌های فعال شیعی است که در طول تاریخ، تحولات سیاسی-اجتماعی بسیاری به خود دیده است. این حوزه بارها توسط متجاوزان دستخوش حوادث شد و به رکود گرایید؛ اما توانست بار دیگر به حیات خود ادامه دهد. از این حوزه علما و فضایی برخاسته‌اند که هریک منشأ اثری بزرگ در طول تاریخ بوده‌اند. در این مقاله سعی شده است در حد بضاعت، تحولات سیاسی و اجتماعی این حوزه را طی حوادثی هم‌چون: قیام مسجد گوهرشاد، نهضت ملی شدن صنعت نفت و نهضت امام خمینی رحمه الله علیه بررسی شود. هم‌چنین جریان‌های فکری-سیاسی موجود در آن را در طی دهه چهل مورد بررسی قرار گیرد.

در مقاله‌ای که تحت عنوان «**آئین نامه تحصیلات طلاب علوم دینی و توطئه رژیم پهلوی برای انحلال حوزه‌های علمیه پس از نهضت پانزده خرداد**» به قلم تشیع در سال ۱۳۸۶ نوشته شده است، نگارنده معتقد است حوزه‌های علمیه از دیرباز تاکنون استقلال همه جانبه‌ای داشته‌اند و در همه‌ی شئون حیات خود تلاش کردند به دور از وابستگی به ارکان قدرت به حیات علمی خود ادامه دهند. تلاش حکومت‌ها برای دست‌اندازی به حوزه‌های علمیه به‌خصوص در دوره پهلوی از تقابل‌های قابل توجه روحانیت شیعه با حکومت است. رژیم پهلوی برای محدود کردن فعالیت‌های روحانیت شیعه و حوزه‌های علمیه پس از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ توطئه‌های گوناگونی را طراحی و برنامه‌ریزی کرد. تدوین آئین نامه تحصیلات طلاب علوم دینی یکی از ده‌ها توطئه‌ای بود که شاه برای انحلال حوزه‌های علمیه و ساکت کردن روحانیت مبارز طراحی و اجرا کرد. در مقاله حاضر فرآیند تصمیم‌گیری رژیم پهلوی در تنظیم و تصویب این آئین نامه و نحوه برخورد حوزه‌های علمیه با آن نقد و ارزیابی می‌شود.

مقاله «**بررسی رابطه نظام پهلوی و دانشگاه در ایران**» توسط گلکار در سال ۱۳۸۶ نوشته شده است. نویسنده معتقد است دانشگاه از همان بد تولد در کنار کارویژه‌های فنی و علمی خود به‌عنوان یکی از دستگاه‌های ایدئولوژیک برای باز تولید مشروعیت نظام پهلوی مورد استفاده قرار گرفت. این مقاله به بررسی تلاش‌های دولت پهلوی برای کنترل دانشگاه و مقاومت دانشگاه در

برابر این اقدام می‌پردازد. در این راستا، سیاست غربی‌سازی دانشگاه‌ها در این دوران با مخالفت گسترده‌ی دانشجویان روبه‌رو شد. این مخالفت‌ها که از سوی دو گروه دانشجویان چپ و مسلمان صورت می‌گرفت، منجر به بروز بحران مشروعیت نظام در دانشگاه‌ها شد و زمینه را برای فروپاشی آن فراهم کرد.

کتابی تحت عنوان «**شکست‌جه گران**» به قلم قاسم حسن‌پور در سال ۱۳۸۶ نوشته شده است. در این کتاب نویسنده در ابتدا جایگاه و نقش دستگاه‌های اطلاعاتی را آورده، بعد از آن زمینه‌های پیدایش کمیته مشترک ضد خرابکاری را شرح داده است و ارباب و تهدید و خشوتی که آنان در جامعه ایجاد کرده‌اند را توضیح داده است. در فصل‌های آخر کتاب فضای باز سیاسی و بازی سیاسی که در آن فضا بوده است را آشکار ساخته و خاطرات چند نفر از کارکنان ساواک و اعترافات که آنان در دادگاه داشته‌اند را به صورت تقریباً جامع و کامل و با جزئیات بیان کرده، هدف از این کتاب نشان دادن چهره واقعی ساواک و واکنش‌هایی است که آنان نسبت به مردم در مراحل مختلف حکومت محمد رضا پهلوی انجام می‌دادند، است.

مقاله «**چرایی ناتوانی رژیم پهلوی در جلوگیری از وقوع انقلاب اسلامی**» نوشته مظفری در سال ۱۳۸۶؛ مطالعه‌ی انقلاب‌های بزرگ جهانی از جمله فرانسه، روسیه و چین، توجّه پژوهشگر را به این نتیجه سوق می‌دهد که انقلاب‌ها معمولاً در شرایط ضعف رژیم‌های سیاسی صورت می‌گیرند. اما این قاعده درباره‌ی رژیم پهلوی صادق نبود. انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۴۱ ه.ش.) در شرایط قوت و قدرت رژیم پهلوی واقع شد. بر این اساس، پرسش اصلی این مقاله به این قرار است: چرا باوجود موقعیت بسیار مناسب رژیم پهلوی از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی، این رژیم در کنترل انقلاب اسلامی ایران عاجز ماند؟ این مقاله، در پی اثبات این فرضیه است که رژیم پهلوی در عین بهره‌مندی از ابزارهای قدرتمند سیاسی و نظامی، به دلیل عدم شناخت ماهیت انقلاب و قدرت رهبری انقلاب و نیز توجّه نکردن به روحیه‌ی مذهبی نیروهای مسلح خود، نتوانست در مقابل نهضت اسلامی دوام آورد و در مدت کوتاهی شکست خورد.

مقاله «**چرایی عجز رژیم پهلوی و حامیان آن از درک انقلاب اسلامی**» به قلم قنبری در سال ۱۳۸۴ نوشته شده است. در این مقاله نویسنده این مطلب را عنوان می‌کند که به راستی چرا محمد رضا شاه پهلوی، آخرین پادشاه ایران، وزرای او، دربار شاهنشاهی، سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، سازمان جاسوسی آمریکا (CIA)، مقامات آمریکا و انگلیس از تحلیل پدیده‌ی انقلاب اسلامی ناتوان بودند؟ حیرت و خطای راهبردی آنان ناشی از چه بود؟ آیا ضعف در ابزارها و امکانات آنان بود و یا عوامل دیگری را باید جست؟ این مقاله علل عجز رژیم پهلوی و حامیان بین‌المللی‌اش را در این زمینه بررسی می‌کند. رویکرد مقاله توصیفی-تحلیلی است.

کتاب «چشم‌ها و گوش‌های شاه» نوشته محمد ابراهیم حسن بیگی در سال ۱۳۸۱ نوشته شده است. این کتاب به شرح تاریخ پهلوی پرداخته است. با توجه خاص به خاطرات و نیز اظهارات، تحقیقات و گزارش‌های موجود البته تاریخ حوادث در این خاطرات رعایت شده است.

پژوهشی تحت عنوان «بررسی و تحلیل اسناد ساواک منطقه اصفهان پیرامون آیت الله خادمی در نهضت ۱۵ خرداد (مرحله نخست انقلاب اسلامی)» توسط مهرعلی‌زاده در سال ۱۳۸۱ انجام شده است. این پژوهش براساس یکصد و پنجاه برگه سند ساواک پیرامون تلاش‌های آیت‌الله حاج آقا حسین خادمی در اصفهان، در مرحله نخست انقلاب اسلامی تهیه شده است. مقاله تلاش دارد تا رخدادهای اصفهان در این مقطع و نقش آیت الله خادمی در آن را بنمایاند و فرصت‌ها و موانعی که بر مواضع وی در خلال مبارزات تأثیرگذار بوده‌اند را شناسایی نموده و موضع رژیم پهلوی در قبال حوادث نخستین در سال‌های دهه چهل را در اصفهان روشن نماید. کنش و واکنش‌های فراوانی که در این راستا از سوی روحانیت و متقابلاً ساواک صورت گرفته است، تشکیل‌دهنده‌ی بخش مهمی از تاریخ معاصر ایران در منطقه‌ی حساس اصفهان می‌باشد. اهدافی که هریک از طرفین مبارزه-روحانیت و ساواک- دنبال می‌نموده‌اند، روشن‌گر زمینه‌های شکل‌گیری عملی حکومت اسلامی در مرحله بعدی نهضت به رهبری امام خمینی رحمه الله علیه می‌باشد.

مقاله «امام خمینی و دانشگاه اسلامی در دوره‌ی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی (پیشینه تاریخی، علل و نتایج)» که توسط روح بخش در سال ۱۳۸۱ نوشته شده، به این نکته اشاره دارد که در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، نظام حاکم بر کشور به منظور مقابله با نهاد حوزه‌ی علمیه در صدد تأسیس دانشگاهی با نام دانشگاه اسلامی برآمد، که این عمل موجب عکس‌العمل علما و روحانیون گردید. در همین راستا نیز امام خمینی رحمه الله علیه درخصوص مسأله فرهنگ و دانشگاه (به خصوص دانشگاه اسلامی)، در اوایل دهه چهل به ارائه نظرات و دیدگاه‌های خود پرداختند که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مقاله‌ای تحت عنوان «تأثیر پذیری انقلاب اسلامی ایران از حادثه کربلا (بررسی موردی محرم سال ۱۳۴۲)» توسط روح بخش در سال ۱۳۸۱ نوشته شده است. در این مقاله ضمن بررسی و تبیین رویکرد سیاسی مرجعیت و به‌خصوص امام خمینی رحمه الله علیه در نخستین سال‌های نهضت، به چگونگی و بازکاوی بهره‌برداری سیاسی رهبران نهضت از مجالس و محافل مذهبی محرم سال ۱۳۴۲ پرداخته شده است. برای این منظور دو قطب اصلی نهضت یعنی تهران و قم در حوزه‌ی پژوهش قرار گرفته و در هرکدام از دو شهر مذکور، مؤلفه‌های خاص و مورد استفاده‌ی رهبران مذکور، بررسی شده است.

کتابی تحت عنوان «ساواک عامل وحشت» توسط مجدآبادی و همکاران در سال ۱۳۷۹ تدوین شده است. در این کتاب به شرح ساواک و شهربانی پرداخته و اعمال آنان را در برابر مردم

توضیح می دهد. در ادامه به دستگیری چند تن از بزرگان انقلاب از جمله آیت الله دستغیب اشاره می کند، رابطه ساواک با سایر سازمان های اطلاعاتی جهان مانند سیا و موساد را بیان کرده و چگونگی آموزش ساواک توسط این سازمان ها را توضیح می دهد. در قسمت های پایانی کتاب هم انواع شکنجه ها و سانسورهای را که ساواک برای ساکت کردن مردم جامعه انجام می داده را آورده است. هدف کتاب این است که چهره ی واقعی ساواک را نمایان کند و شرح دهد و خواننده به این نکته پی ببرد که انقلاب اسلامی ایران با چه مشقت هایی به دست آمده و وظیفه آحاد مردم جامعه است که از آن پاسداری کنند.

۳. مبانی نظری:

در این قسمت از مقاله به بیان مبانی نظری پرداخته می شود، هر چند ساواک تحت آموزش سازمان سیا و موساد قرار گرفته است؛ اما به دو دلیل ما در مبانی نظری خود از سازمان اطلاعاتی انگلیس استفاده کرده ایم؛ اول این که نیروهای سازمان اطلاعات آمریکا توسط انگلیسی ها آموزش دیده اند و بعد نیروهای ایرانی را تحت آموزش خود قرار داده اند و دوم این که سازمان سیا بیش تر یک سازمان اطلاعاتی برون مرزی است، اما سازمان اطلاعات انگلیس هم درونی و هم برون مرزی است، لذا با توجه به هدف این پژوهش که تحلیل شیوه عمل ساواک در کنترل جامعه است، نگارندگان شیوه عمل سازمان اطلاعاتی انگلیس را به عنوان مبانی نظری مقاله حاضر انتخاب برگزیده اند.

۳-۱. شیوه عمل سرویس اطلاعاتی و جاسوسی انگلیس:

سرویس امنیتی MI5 از اداره سرویس های سری منشعب شده است که در سال ۱۹۰۹م. در یک فضای ملی سرشار از پارانوئای پیش از جنگ تحت تأثیر ادبیات تهاجمی ویلیام لکاک، به منظور نظارت بر عملیات های مخفی اطلاعاتی داخل و خارج از بریتانیا تأسیس شد و به طور ویژه ای بر فعالیت های دولت پادشاهی آلمان به عنوان ابتکار مشترکی از سوی نیروی دریایی و وزارت جنگ تمرکز داشت. اداره سرویس های سری دارای دو بخش نیروی دریایی و ارتش بود که با گذشت زمان به سمت جاسوسی اهداف برون مرزی و فعالیت های ضد جاسوسی داخلی سوق یافت. این تغییر سمت ناشی از نیازهای اطلاعاتی فرماندهی نیروی دریایی بریتانیا برای مقابله با قدرت ناوگان نیروی دریایی دولت پادشاهی آلمان بود.

این سطح از کاربری پیش از سال ۱۹۱۴م. و پیش از شروع جنگ جهانی اول شکل گرفت که طی آن این دو بخش دستخوش تغییرات مدیریتی شدند و بخش داخلی آن ها، بخش ۵ اداره

اطلاعات نظامی (MI5) نام گرفت که امروزه هم به همین نام شهرت دارد. نقش کنونی MI5 تا حدودی شبیه نقش اداره آگاهی فدرال آمریکا (FBI) است، اگرچه گستردگی در آن حدود ندارد، اما شامل فعالیت هایی برای جلوگیری از وقوع جنایت، اعمال تروریستی، مراقبت سیاسی و ضد جاسوسی است.

سرویس های اطلاعاتی و جاسوسی انگلیس موسوم به MI5 و MI6 که اولی فعالیت داخلی و ملی و دومی فعالیت برون مرزی را بر عهده دارد، طراح، مبتکر، هماهنگ کننده، پشتیبان، و اجرا کننده بسیاری از عملیات های بمب گذاری، ترور، خرابکاری، و جاسوسی تاریخ معاصر بوده اند.

MI5 سرویس امنیتی که اغلب به عنوان MI5 (اطلاعات نظامی، بخش ۵) شناخته می شود، اداره امنیتی و ضد اطلاعاتی بریتانیاست و هم چنین بخشی از تشکیلات در کنار سرویس اطلاعاتی سری (SIS) یا (MI6) مرکز فرماندهی ارتباطات دولتی (GCHQ) و ستاد اطلاعاتی دفاعی (DIS) است.

تمامی این دستگاه ها تحت هدایت ستاد مشترک اطلاعات (JIC) قرار می گیرد. این سرویس امنیتی دارای مبنای قانونی مدون در قانون سرویس های امنیتی به سال ۱۹۸۹م. و قانون سرویس های اطلاعاتی بریتانیا به سال ۱۹۹۴م. می باشد. محدوده مسئولیت آن شامل محافظت از دموکراسی پارلمانی، منافع اقتصادی بریتانیا، مبارزه با جرایم بزرگ، تجزیه طلبی، آشوبگری، تروریسم و جاسوسی داخلی بریتانیا است. اگر چه این سازمان پیش تر با امنیت داخلی سر و کار دارد، ولی برای پشتیبانی از مأموریت خود دارای نقش برون مرزی نیز می باشد.

سرویس امنیتی MI5 تحت مسئولیت وزیر کشور در هیئت وزیران دولت بریتانیا قرار دارد. رهبر این سرویس، مدیر کلی از بخش خدمات کشوری (غیرنظامی) بریتانیا است که به صورت مستقیم از سوی سازمان امنیت داخلی، دفتر وزیر، شعبه مشاوره ای حقوقی و شعبه ای سرویس های اطلاعاتی حمایت می شود.

این سرویس به منظور انجام همکاری ها و شناخت اولویت های اطلاعاتی با سرویس اطلاعات سری SIS و مرکز فرماندهی ارتباطات دولتی (GCHQ) و ستاد اطلاعات دفاعی (DSI) و تعداد دیگری از نهادهای دولتی بریتانیا، تحت رهبری کمیته مشترک اطلاعات (JIC) قرار دارد. هم چنین این سرویس تحت نظارت کمیته امنیت و اطلاعات اعضای پارلمان قرار دارد که اعضای آن به صورت مستقیم از سوی نخست وزیر منصوب شده اند. نظارت فضایی نیز به نماینده های عالی رتبه کمیته رهگیری ارتباطات و سرویس های اطلاعاتی سپرده شده است.

۲-۳. سرویس اطلاعات مخفی MI6 :

MI6 (Military Intelligence, Section 6) یا همان سرویس اطلاعات مخفی موسوم به SIS (Secret Intelligence Service) است که در سال ۱۹۰۹م. با اجاره دفتر کوچکی در لندن آغاز به کار کرد. البته در واقع اولین مأمور اطلاعاتی انگلیس سر فرانسیس والسینگهام در دوره الیزابت بود که با شنود و کشف طرح‌های وی، علیه ملکه دسیسه و فتنه می‌کرد. با این‌که این سازمان شباهت زیادی به همتای آمریکایی خود دارد، اما بسیار محرمانه‌تر از آن عمل می‌کند. MI6 معاونت خارجه سازمان مرکزی اطلاعات و امنیت انگلیس به شمار می‌رود. وظیفه این نهاد، جمع-آوری، تحلیل و انتشار اطلاعات برون مرزی است. حیطة قدرت این نهاد مانند همتای آمریکایی خود مشخص نیست. مثلاً مسئولیت ضد اطلاعات MI5 با MI6 است. عملیات‌های جاسوسی بسیاری تابحال از این سازمان صورت گرفته است (مشرق نیوز، تاریخ دسترسی ۱۳۹۶/۱۱/۱۰).

۴. تاریخچه تشکیل ساواک:

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که C.I.A نقش محوری آن را به‌عهده داشت، آمریکایی‌ها تصمیم گرفتند ایران را به‌عنوان پایگاه اصلی خود حفظ کنند، لذا در درجه اول به ایجاد دستگاه ضد اطلاعات ارتش و تقویت آن و در مرحله دوم به وسیله ده نفر از مستشاران خود به سرپرستی سرهنگ یاتوسیچ (رئیس C.I.A سفارت آمریکا در ایران سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) را بنیان نهادند که قانون آن در اسفند ماه سال ۱۳۳۵ بدون هیچ مخالفت جدی به تصویب مجلس شورای ملی رسید. اولین رئیس ساواک تیمور بختیار بود.

در تمام وزارتخانه‌ها حداقل یک افسر ساواک به‌عنوان منشی مستقر و در هر قسمت یک مأمور آموزش دیده‌ی این سازمان به کار گمارده شد. هم‌چنین تحت پوشش برنامه‌های اجتماعی از قبیل سپاه دانش، سپاه بهداشت، سپاه عمران و خانه‌های اصناف، در جریان ریزترین اطلاعات و فعالیت‌ها در اقصی نقاط کشور قرار می‌گرفت. از سوی دیگر به‌منظور کنترل فعالیت‌های سیاسی ایرانیان خارج از کشور، خصوصاً دانشجویان و مبارزین، دفاتر ویژه و قدرتمندی را در اروپا و غرب تأسیس و با نفوذ در عمق برخی از تشکلهای سعی کرد کوچک‌ترین فعالیت آن‌ها را زیر نظر داشته باشد (حسن پور، ۱۳۸۶: ۲۸).

۱. یاتوسیچ، افسر نیروی هوایی یوگوسلاوی بود که در زمان جنگ دوم جهانی با هواپیما به آمریکا پناهنده، سپس تبعه آمریکا شد و سپس عضو C.I.A گردید.

۵. دلایل و اهداف تشکیل ساواک

تشکیل ساواک در ابتدا دلایل مختلفی داشت؛ از جمله: رسوایی شدید فرمانداری نظامی و شیوه‌های آن، وجود تضاد میان ادعاهای دولت مبنی بر وجود آزادی و ادامه حکومت نظامی، نیاز به دستگاه جاسوسی منظم‌تر از رکن دوم ارتش و آگاهی شهربانی را می‌توان نام برد؛ اما علت اصلی و هدف اصلی از تشکیل ساواک را تأمین امنیت و حفظ ثبات رژیم پهلوی می‌توان دانست (افراسیابی، ۱۳۶۴: ۵۲). ماده اول قانون تشکیل ساواک، هدف از تأسیس آن سازمان را این‌گونه بیان می‌کند:

«برای حفظ امنیت کشور و جلوگیری از هر گونه توطئه که مضر به منافع عمومی است، سازمانی به نام اطلاعات و امنیت کشور - وابسته به نخست‌وزیری - تشکیل می‌شود و رئیس ساواک سمت معاونت نخست‌وزیر را داشته و به فرمان اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی منصوب خواهد شد» (نجاری‌راد، ۱۳۷۸: ۴۱).

علاوه بر هدف اصلی حفظ امنیت داخلی و حفظ پایه‌های رژیم پهلوی، اهداف دیگری را نیز برای تأسیس ساواک می‌توان ذکر کرد:

۱. **مقابله با کمونیسم:** شاه بنا به خواست آمریکا - که به‌طور طبیعی مخالف مارکسیسم و کمونیسم بود - از ساواک برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم به ایران استفاده می‌کرد (منصوری، ۱۳۷۵: ۱۱۹).

۲. **حفظ استعمار در ایران و خاورمیانه و نیز حفظ منافع دربار و سرمایه‌داران:** تأمین منافع امپریالیسم، دربار و زمینداران، از اهداف دیگر ساواک بود؛ زیرا آن‌ها، روحانیت، روشنفکران مبارز، کارگران و دهقانان را مانعی در راه رسیدن به اهداف خود می‌دیدند (نجاری‌راد، ۱۳۷۸: ۴۳).

۳. **اشاعه فرهنگ استعماری و سرکوب فرهنگ انقلابی ضد امپریالیستی:** آمریکا برای حفظ و تأمین منافع خود، سعی داشت، فرهنگ اصیل مردم یک سرزمین را از بین ببرد و فرهنگ مبتذل خود را غالب کند. سرکوب شدید فرهنگ ملی - مذهبی و ضد امپریالیستی، بعد از کودتای ۲۸ مرداد به دست ساواک که با خفقان و سانسور همراه بود، نشان‌دهنده‌ی یورش سیا و سایر سازمان‌های جاسوسی غرب به سنت‌های اصیل مذهبی - ملی و انقلابی جامعه بود. ساواک، وظیفه سرکوب فرهنگ ضد استعماری و انقلابی مردم را بر عهده گرفت و تمام تلاش خود را در اشاعه فرهنگ بی‌بند و باری به کار برد (همان: ۴۲).

۶. محورهای مبارزات مردمی بعد از تبعید امام خمینی رحمه الله علیه:

پس از سرکوب خونین قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ توسط رژیم پهلوی و تبعید امام رحمه الله علیه به ترکیه و سپس عراق، مبارزات به شیوه‌های مختلف ادامه یافت که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

- ۱- مبارزات مسلحانه از طریق کنفدراسیون دانشجویان و انجمن‌های اسلامی در خارج از کشور
- ۲- مبارزات مسلحانه داخلی: عده‌ای از جوانان پرشور به جهت مقابله با خشونت‌های شدید که از طرف رژیم پهلوی اعمال می‌شد، به مبارزه‌ی مسلحانه گرایش پیدا کردند و به جهت نوع مبارزه، هر چند توانستند مزاحمت‌هایی برای رژیم ایجاد کنند، ولی توفیق چندانی به دست نیاوردند.
- ۳- مبارزات فرهنگی: این حرکت توسط امام خمینی رحمه الله علیه شروع شده بود؛ ایشان از ابتدا اعتقاد داشتند:

«ما اگر بتوانیم ملت ایران را بیدار و آگاه کنیم و یکپارچه به حرکت درآوریم. شاه و ساواک نمی‌توانند مقاومت کنند و از پای در می‌آیند.»

این شیوه‌ی مبارزه توسط پیروان و شاگردان ایشان در سراسر کشور ادامه پیدا کرد و از طریق برگزاری مجلس و محافل مذهبی گسترش یافت. این مبارزات توسط امام خمینی رحمه الله علیه در خارج از کشور با ارسال نوارهای سخنرانی و صدور اعلامیه رهبری می‌شد و روحانیون در محافل و مساجد به روشنگری مردم می‌پرداختند. این سری مبارزات هم‌چنان ادامه داشت و علیرغم دستگیری و شکنجه سخنرانان و دست‌اندرکاران توسط ساواک، بر سرعت فعالیت‌ها افزوده می‌شد و هر روز توجه تعداد بیش‌تری از مردم را به خود معطوف می‌کرد (حسن پور، ۱۳۸۶: ۴۶ و ۴۷).

۷. مقابله با مبارزات مردمی:

اوج‌گیری مبارزات انقلابی مردم در دهه‌ی چهل و پیدایش گروه‌های متعدد انقلابی با روش‌های مبارزاتی متفاوت، رژیم را مستأصل نموده بود و برای مقابله با این مبارزات، هم‌زمان چهار دستگاه «ساواک»، «شهربانی»، «ضد اطلاعات ارتش» و «ژاندارمری» کار سرکوب و ارباب را عهده‌دار بودند.

عدم هماهنگی نیروهای مختلف نظامی و امنیتی، خصوصاً ساواک و شهربانی که هر کدام دارای کمیته‌های جداگانه‌ای برای مبارزه با منتقدین رژیم بودند و برای خوش‌خدمتی به دستگاه حاکمه از هم‌دیگر پیشی می‌گرفتند، موجب به وجود آمدن مشکلات عیدیه‌ای شد بود. ساواک دارای دو کمیته بود؛ یکی از آن‌ها مسئول شناسایی عوامل تظاهرات سراسری دانشگاه‌ها در آبان‌ماه ۱۳۴۹ و دیگری مسئول شناسایی، دستگیری و بازجویی از اعضای آشکار و مخفی سازمان مجاهدین خلق بود. کمیته

شهریانی هم که تحت نظارت اداره اطلاعات شهریانی کل کشور قرار داشت، مسئولیت شناسایی عوامل حمله کننده به کلانتری ۵ تبریز و کلانتری قلهک را عهده‌دار بود. وجود اکیپ‌های گشت متعدد ساواک و شهریانی که هر کدام به‌طور مستقل عمل می‌کردند، باعث بوجود آمدن درگیری و برخورد آن‌ها با یکدیگر در سطح شهر می‌شد. به جهت عدم اعتماد این نیروها به یکدیگر و با توجه به درگیری بین اکیپ‌های گشتی مربوطه، سران رژیم بر آن شدند تا این فعالیت‌ها را متمرکز نموده و تحت یک فرماندهی واحد قرار دهند. لذا با الگو برداری از سیستم اطلاعاتی انگلیس که تجربه مبارزه با ارتش آزادی‌بخش ایرلند را در جنگ‌های شهری و چریکی داشت، دو کمیته مستقر در اوین را که متعلق به ساواک بود با کمیته شهریانی در یکدیگر ادغام نموده و طرح تأسیس «کمیته مشترک ضد خرابکاری» تهیه و ارائه گردید. در پی دستور محمد رضا شاه، کمیته مشترک ضد خرابکاری (ساواک-شهریانی) در تاریخ چهارم بهمن ماه ۱۳۵۰ تأسیس گردید که در این کمیته در واقع شهریانی نقش «اداره ویژه» اسکاتلندیارد را ایفا می‌کرد و ساواک نقش «ام.آی. ۵» را داشت. کمیته مشترک در محل اداره اطلاعات شهریانی تشکیل شد و بعدها در شهرستان‌ها نیز شعبه‌هایی که تحت نظر مرکز فعالیت می‌نمودند راه اندازی گردید (همان: ۵۲-۴۹).

در سال ۱۳۵۲، سرتیپ رضا زندی از طرف شاه به‌عنوان رئیس کمیته مشترک منصوب شد و ساواک با حاشیه راندن شهرداری قدرت را قبضه نموده و خشن‌ترین بازجویان و شکنجه‌گرانی را که با فراگیری آموزش از سرویس‌های امنیتی بیگانه، مدرن‌ترین وسایل و مرگبارترین شیوه‌ی شکنجه را در کمیته‌ی مشترک به خدمت می‌گیرد و همچنین به رابطه‌ی آموزشی نیروهای خود با سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا، انگلیس و اسرائیل ادامه می‌دهد؛ به‌همین دلیل می‌توان سال ۵۲ به بعد را سال اوج شقاوت و خشونت در کمیته مشترک به حساب آورد. از همین سال بود که روند دستگیری‌ها به‌طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافته و بازجوها و شکنجه‌گران در سه شیفت پی در پی در طول شبانه روز مشغول بازجویی از انقلابیون بودند. وضع به گونه‌ای بود که لحظه‌ای ناله و فریاد مبارزینی که شکنجه می‌شدند در این ساختمان قطع نمی‌گردید.

در ایام فعالیت کمیته مشترک که حدود ۶ سال طول کشید؛ هزاران نفر از زنان و مردان مبارز، در این مکان به بند کشیده شدند و ده‌ها نفر از آنان با بدنی کاملاً سالم به این دژ خوفناک وارد شدند ولی در زیر شکنجه‌های بی‌رحمانه‌ای که بر روی آن‌ها اعمال شد، جان به جان آفرین تسلیم نمودند و دژخیمان جسم بی‌روحشان را از این مکان بیرون برده و در گزارش‌های خود علت مرگ آنان را دلائلی واهی هم‌چون خودکشی، نارسائی کلیوی، کشته شدن در درگیری خیابانی و غیره قلمداد می‌کردند.

در این جا نمونه‌ای از اسناد کشتار زندانیان در زیر شکنجه و تناقض‌گویی‌های اسنادی آورده می‌شود که نشان دهنده‌ی سندسازی ساواک در این موارد بوده است.

مراد نانکلی
وزارت کشور
شهربانی کل کشور
محرمانه

از: اداره بهداشتی

به: تیمسار ریاست کمیته مشترک ضد خرابکاری

شماره: ۵۳/۷-۲۴-۱-۱۷

تاریخ: ۵۳/۷/۱۰

موضوع بیماری:

زندانی آن کمیته روز ۵۳/۶/۱ به علت نارسایی کلیوی در اثر ضایعات پوستی و عضلانی و کوفتگی تمام عضلات بدن در بخش جراحی بیمارستان شهربانی بستری و در تاریخ ۵۳/۶/۹ به علت سندروم کراش فوت نموده است.

رئیس اداره بهداشتی شهربانی کشور-سرتیپ دکتر مختاری

از طرف دکتر زندی

اداره کل پزشکی قانونی

گزارش معاینه جسد

مشخصات جسد:

نام: مراد نام پدر: عزیز مراد شهرت: نانکلی سن: ۲۵ سال تاریخ معاینه: ۵۳/۷/۲۳
ساعت معاینه: ۱۱ صبح محل معاینه: شماره پروانه دفن: ۶۲۲۴ شماره فتوگرافی:
اعلام علت فوت (نوع حادثه): خودکشی در اثر برخورد با جسم سخت . محل حادثه:

محل فوت: اعلام کننده: کمیته مشترک ضد خرابکاری تاریخ فوت: اوایل شهریور ماه ۵۳/۶

شرح معاینه جسد: جوانی است در حدود بیست و پنج ساله با اندام بسیار لاغر و چشمان کاملاً گود رفته که از سوء تغذیه شدید رنج می‌برده است. علائم خفگی و خفه‌کردگی و مسمومیت ندارد. پوست رفتگی که شروع به التیام نموده در محل قوزک پای چپ و پشت پای چپ و خراشیدگی در پای راست دارد (پیشین، ۶۰-۶۱).

ساواک علاوه بر دستگیری و شکنجه و قتل معترضان برای کنترل جامعه دست به اقدامات دیگری از قبیل سانسور در چاپ و انتشار کتاب نیز می‌زد که در این قسمت از مقاله حاضر، به شرح مختصری از این اقدامات پرداخته می‌شود.

۸. سانسور در چاپ و انتشار کتاب

برقراری سانسور توسط ساواک تا بدان حد پیشرفت کرده بود که گاه اتفاق می‌افتاد جلوی انتشار کتاب‌هایی را که قبلاً بارها چاپ شده بود، می‌گرفت. به‌طور مثال انتشار نمایشنامه‌هایی مثل «هملت» یا «مکبث» فقط به این دلیل جلوگیری می‌شد که در آن‌ها شاه یا شاهزاده کشته می‌شدند. ساواک فیلم‌ها را به میل خود سانسور می‌کرد. در یک مورد نویسنده‌ای فقط به این بهانه که چند روز به زندان ساواک افتاد که چرا یکی از مخالفین رژیم عبارت مندرج در یکی از کتاب‌های وی را در نامه خود نقل کرده است (فریدون، ۱۳۶۵: ۹۳).

۹. سلب آزادی از مطبوعات

مطبوعات کاملاً استقلال خود را از دست دادند و تا سال ۱۳۵۷ هیچ نشریه و روزنامه آزاد و مستقل سیاسی نمی‌توانست منتشر شود و چاپ هرگونه مطلبی که به گونه‌ای با رژیم برخوردی داشت و حتی توهم مخالفت هم در میان بود، ممنوع بود و گاه سرکوب و مجازات سخت ناشر یا نویسنده و حتی توزیع کننده را به دنبال داشت. دانشگاه‌ها و مدارس و به‌طور کلی مراکز آموزشی، مانند دیگر مراکز اداری و اجتماعی و فرهنگی کاملاً در کنترل ساواک و دستگاه‌های امنیتی بود. هرگونه مقاومت و مخالفتی ولو آرام و مسالمت‌آمیز سرکوب می‌شد (مجدآبادی و همکاران، ۱۳۷۹: ۲۰۲).

۱۰. فضای باز سیاسی و شیوه برخورد ساواک

با پیروزی حزب دموکرات آمریکا در زمستان سال ۱۳۵۵ ه.ش. و به قدرت رسیدن جیمی کاتر به‌عنوان رئیس‌جمهور، وی برای جلوگیری از نفوذ سلطه شوروی در کشورهای زیر سلطه آمریکا و کنترل مبارزات مذهبی در ایران که خطری مهم و بالقوه برای رژیم تحت سلطه آن‌ها محسوب می‌شد، موضوع حقوق بشر را مطرح نمود. بر همین اساس محمدرضا پهلوی نیز برای آزادسازی فضای سیاسی کشور تحت فشار قرار گرفت و او که بقای حکومتش بستگی به پشتیبانی و حمایت آمریکا داشت مجبور شد در سال ۱۳۵۶ ضمن انجام یک سری اصلاحات ظاهری، مهره‌های سیاسی را نیز جابجا نموده و بعضی از آن‌ها از جمله هویدا و نصیری را به زندان اندازد. او به مردم قول داد که یک فضای آزاد سیاسی را برای آنان فراهم خواهد ساخت و هم‌چنین اعلام کرد زندانیان سیاسی دیگر مورد آزار و شکنجه قرار نمی‌گیرند و افزود نیروهای امنیتی را سفارش به بردباری در برخورد با مخالفان خواهند نمود. صدها تن از زندانیان دست‌چین شده در چند نوبت با تبلیغات گسترده مورد عفو قرار گرفتند و صلیب سرخ نیز اجازه یافت از زندان‌ها بازدید کند.

در میان این بازدیدها مأموران صلیب سرخ به مقامات ایرانی توصیه می‌کنند اقداماتی را برای بهبود وضعیت عمومی زندان‌ها انجام دهند. علی‌رغم حضور صلیب سرخی‌ها، شکنجه و کشتار مبارزین در مخفی‌گاه‌ها و خانه‌های امن ساواک هم‌چنان ادامه داشت. به‌طور مثال خانه یک سرهنگ ساواک در جریان زد و خوردهای خیابانی تهران به آتش کشیده شد و هنگامی که مردم به خانه رفتند، موفق به کشف یک تونل زیرزمینی شدند که در آن، سلول‌های متعدد و وسایل شکنجه و مقداری استخوان‌های پوسیده انسان دیده می‌شد. این خانه که مردم به آن «خانه وحشت» نام داده‌اند، در خیابان بهار، خیابان «جهان» قرار داشت.

این خانه مدتی در اختیار اداره‌ای از «ساواک» بود که بسیاری در آن‌جا بازجویی شده‌اند. شاهدان عینی به خبرنگار کیهان گفتند هنگامی که وارد خانه شدیم ابتدا فکر می‌کردیم که یک محل مسکونی است ولی با کمال تعجب متوجه شدیم که این خانه به یک شکنجه‌گاه بیش‌تر شبیه است. به اتفاق عده‌ای از مردم که به داخل خانه هجوم آورده بودند شروع به بررسی این محل کردیم و به یک زیر زمین که توسط تونل بزرگی به خانه دیگری در فاصله تقریبی ۱۵۰ متر راه داشت، رسیدیم. در این تونل انواع وسایل شکنجه دیده می‌شد؛ بعضی از این وسایل شکنجه هنوز خون آلود بود و معلوم بود که به تازگی مورد استفاده قرار گرفته است. در گوشه دیگر این تونل مقدار زیادی لباس‌های زیر زنانه و مردانه مملو از خون بود، روی هم انباشته شده بود و چند تکه از استخوان‌های قسمت مختلف بدن دیده می‌شد. در این تونل سلول‌های کوچکی دیده می‌شد که متهمان فقط می‌توانسته‌اند در آن بایستند. تونل آن‌قدر تاریک بود که نور چراغ قوه‌های قوی نمی‌توانست آن را روشن کند. از تصویر پوست‌های ناخن‌های لاک زده زنان و دخترانی که شکنجه شده بودند به دیوار اتاق‌ها نصب شده بود و تصویرهای دیگری هم بود که چند نفر را در حال شکنجه شدن نشان می‌داد. این تصاویر ظاهراً برای شکنجه‌ی روانی به کار می‌رفته است. هجوم بی‌سابقه مردم برای تماشای این شکنجه‌گاه باعث شد تا مأموران فرمانداری نظامی بعد از تیراندازی و متفرق کردن مردم، ماشین آلات را از آن محل خارج و به نقطه‌ی نامعلومی منتقل کردند (روزنامه کیهان، ۱۳۵۷: سند ۲۹).

۱۱. نتیجه‌گیری:

ساواک در طول ۲۰ سال خدمت خود به رژیم پهلوی به ۴ دوره تقسیم می‌شود و همان‌طور که در زیر این تقسیم‌بندی مشاهده می‌شود، نشان می‌دهد که در تمام ادوار، این سازمان مخوف و دست‌نشانده به بدترین وضع ممکن با مردم جامعه رفتار می‌کرده است و نکته‌ی جالب توجه این‌جاست که هیچ‌گاه هم مردم دست از مخالفت با رژیم برنداشته‌اند و خوف به دل خود راه نداده‌اند.

دوره اول ساواک: این سازمان از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۰ چهره خود را آشکار کرد و تیمور بختیار که به سبب جنایاتش زبانزد مردم است، در رأس این تشکیلات قرار گرفت. ساواک به اقتضای رابطه دولت ایران با آمریکا، تحت تعلیم سیا بود و قدرت گرفت. در سال ۴۰ بختیار به سبب تغییر جوّ سیاسی و به علت رقابت قدرتی که با شاه پیدا می‌کند، از ریاست ساواک کناره گرفت.

دوره دوم ساواک ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ ه.ش.: این دوره مقارن با انقلاب سفید است. با صلاح‌دید آمریکا، رژیم از شدت اختناق خود کاست و ساواک را از خشونت منع کرد. ریاست این دوره با پاکروان است که در مقایسه با تیمور بختیار و نصیری (که پس از بختیار به جانشینی او منصوب شد) ملایم عمل کرد. رژیم در این دوره تا مرحله نابودی پیش رفت و حوادث ۱۵ خرداد را پشت سر گذاشت که کم‌کم توان خود را با هدایت مستشاران آمریکایی، تقویت ساواک و تشکیل مجلس بیست و دوم بازیافت (مدنی، ۱۳۸۷: ۲۰۵).

دوره سوم ساواک ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ ه.ش.: این دوره که سیزده سال دوام یافت، مقارن با نخست‌وزیری هویدا بود. ساواک هیچ مسئولیتی در قبال جان و مال مردم از خود نشان نمی‌داد و گروه‌های مراقبت تشکیل داد، هر کس را به هر اتهامی که می‌خواست دستگیر می‌کرد و برای به دست آوردن اطلاعات به شکنجه‌گاه‌ها روانه می‌ساخت. حقایق مربوط به قساوت‌های ساداک در این دوره معروفیت جهانی یافت. دبیر کل سازمان بین‌المللی عفو در سال ۱۹۷۵ اعلام کرد کارنامه هیچ کشوری در جهان، سیاه‌تر از کارنامه ایران درباره‌ی حقوق بشر نیست. انتشار گزارش‌های سازمان بین‌المللی عفو و کمیسیون جهانی حقوق‌دانان در سطح جهانی ضربه محکمی به رژیم وارد ساخت. برطبق همین گزارش‌ها، ساواک، هر کسی را که می‌خواست بازداشت می‌کرد، هیچ ضابطه و قانونی او را محدود نمی‌کرد و هیچ حقی برای بازداشت شده قائل نبود. قدرت ساواک مطلق و کاملاً استبدادی بود و آزادانه به اعمالی که عنوان جرم داشت مبادرت می‌کرد.

ساواک در دوره چهارم: این دوره مقارن با یکی دو سال آخر عمر رژیم است که دولت، فضای باز سیاسی اعلام کرد. رژیم ادعا کرد که شکنجه را پایان داده است. شاه، ناصر مقدم را به جای نصیری به ریاست ساواک گماشت. شاه در مصاحبه با مارتین آنالزا دبیر کل عفو بین‌الملل ادعا کرد که شکنجه پایان یافته است؛ اما گزارش‌های خبرنگاران از کذب این ادعا حکایت می‌کرد.

در این مقاله، دوره سوم ساواک یعنی از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ را مورد بررسی قرار داده و سعی شد گوشه‌هایی از اقداماتی که ساواک برای کنترل جامعه در آن سال‌ها انجام می‌داده را بیان کند، همان‌طور که در طول مقاله هم مشخص شد، رژیم ایران با الگو برداری از کشورهای غربی برای کنترل جامعه دست به ایجاد یک سازمان اطلاعاتی به نام ساواک زد تا بتواند از بروز مشکلاتی که منجر به براندازی حکومتش می‌شود جلوگیری کند. شاه پهلوی بدون این‌که به جنبه‌های فرهنگی، عقیدتی، مذهبی و ... جامعه ایران توجه کند، این سازمان را ایجاد کرد و فکر می‌کرد چون این مدل

در کشورهایی مانند انگلیس جواب داده در ایران نیز جواب می‌دهد، اما یک طرف قضیه شاه و ساواک بودند و طرف دیگر مردم مبارز ایران که با اعتقاد خود می‌جنگیدند و حاضر نبودند زیر بار هیچ ظلم و ستمی بروند و اعتقادات مذهبی مردم باعث شد که ساواک در انجام اقدامات خود موفق نشود و علیرغم تمام امکاناتی که شاه برای این سازمان در نظر گرفته بود، جلوی ملت مسلمان ایران شکست را پذیرفته و به حقیرترین وضع کشور را ترک کنند و نهایتاً نظام شاهنشاهی پهلوی فروپاشیده و با پیروزی انقلاب اسلامی، حکومتی مذهبی به نام جمهوری اسلامی ایران جایگزین آن شود.



منابع:

- افراسیابی، بهرام (۱۳۶۴). **ایران و تاریخ**. تهران: انتشارات زرین.
- تشیح، محمدحسن (۱۳۸۶). «آئین‌نامه تحصیلات طلاب علوم دینی و توطئه رژیم پهلوی برای انحلال حوزه‌های علمیه پس از نهضت ۱۵ خرداد»، **مجله پانزده خرداد**، بهار، شماره ۱۱، صص ۲۱۰-۱۶۴.
- حاتمی، عباس (۱۳۹۴). «پوپولیسم و کورپوراتیسم در پهلوی دوم: ابزارهایی نرم برای یک اقتدارگرایی سخت»، **جستارهای سیاسی معاصر**، تابستان، سال ششم، صص ۲۴-۱.
- حسن‌بیگی، محمد ابراهیم (۱۳۸۱). **چشم‌ها و گوش‌های شاه**. تهران: انتشارات مدرسه.
- حسن‌پور، قاسم (۱۳۸۷). **شک‌نجه‌گران می‌گویند**. تهران: موزه عبرت.
- روح‌بخش، رحیم (۱۳۸۱). «تأثیرپذیری انقلاب اسلامی ایران از حادثه کربلا (بررسی موردی محرم سال ۱۳۴۲)»، **مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی**، زمستان، شماره ۱۶، صص ۳۵۶-۳۳۳.
- روح‌بخش، رحیم (۱۳۸۱). «امام خمینی و دانشگاه اسلامی در دوره‌ی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی»، **مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی**، زمستان، شماره ۱۵، صص ۴۶-۲۱.
- روزنامه کیهان**، ۱۶ آذرماه ۱۳۵۷ (سند شماره ۲۹)
- سایت مشرق نیوز**، تاریخ دسترسی ۱۳۹۶/۱۱/۱۰
- شمس‌آبادی، حسن (۱۳۸۸). «نهضت امام خمینی و تحولات حوزه علمیه مشهد»، **مجله پانزده خرداد**، بهار، شماره ۱۹، صص ۴۲۰-۳۸۳.
- غفاری هاشجین، زاهد؛ قنبری حرم‌آبادی، مهناز (۱۳۹۱). «رفتارشناسی سیاسی درباریان پهلوی و نقش آن در انقلاب اسلامی»، **پژوهش‌های انقلاب اسلامی**، پاییز، شماره ۲، صص ۱۵۰-۱۲۱.
- غفاری، مسعود؛ مزارعی، یوسف؛ صادقی، سپهدار (۱۳۸۹). «گذار از رفریسم به رادیکالیسم (دهه ۴۰ شمسی)» **مجله سیاست**، پاییز، شماره ۱۵، صص ۲۶۰-۲۴۱.
- قنبری، آیت (۱۳۸۴). «چرایی عجز رژیم پهلوی و حامیان آن از درک انقلاب اسلامی»، **مجله حصون**، زمستان، شماره ۶، صص ۴۳-۱۹.
- گلکار، سعید (۱۳۸۶). «بررسی رابطه نظام پهلوی و دانشگاه در ایران»، **مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی**، پاییز، شماره ۳۵، صص ۱۵۷-۱۲۵.
- مجدآبادی، مجتبی و همکاران (۱۳۷۹). **ساواک عامل وحشت**. ج ۳، تهران: جهان کتاب.
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۸۷). **تاریخ سیاسی معاصر ایران**. ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- منصوری، جواد (۱۳۷۵). **سیر تکوین انقلاب اسلامی**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- مهرعلی‌زاده، مهدی (۱۳۸۱). «بررسی و تحلیل اسناد ساواک منطقه اصفهان پیرامون آیت‌الله خادمی در نهضت ۱۵ خرداد (مرحله نخست انقلاب اسلامی)»، **پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی (دانشگاه اصفهان)**، پاییز و زمستان، شماره ۷ و ۸، صص ۵۶-۳۹.
- نجاری‌راد، تقی (۱۳۷۸). **ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی